

گزارش «وطن امروز» درباره ۷ نقطه پر خبر و مهم فرهنگی و هنری در سال ۹۷

خوب، بد، زشت!

احسان سالمی: هزار و سیصد و نود و هفتمین گردش زمین به دور خورشید پس از هجرت، پر بود از اتفاقات مهم فرهنگی و هنری که اهمیت‌شان موجب می‌شود تا سال‌ها نتوان آنها را از خاطر برد. سالی که موفقیت تلویزیون در زمینه جذب مخاطب و البته رشد چشمگیر سینما در عرصه‌های تکنیکی در کنار حاشیه‌های پرشمار عرصه موسیقی و گرانی سرسام‌آور قیمت کاغذ و به محاق رفتن صنعت نشر، بخشی از رویدادهای آن بود. کارنامه امسال فرهنگ و هنر کشور هم پر بود از وقایع گوناگون مثبت و منفی و هر چه بود حالا بسته می‌شود و امید است که تجربه‌ای باشد و چراغ راهی در مسیر آینده بهتر. در آخرین گزارش گروه فرهنگ و هنر «وطن‌امروز» در سال ۱۳۹۷، نگاهی خواهیم داشت به ۷ نقطه برجسته در میان انبوه اتفاقات و رویدادهای مهم فرهنگی و هنری سالی که گذشت.

تداوم موفقیت سینمای استراتژیک



فیلم‌هایی همچون «ایستاده در غبار» و «بادیگارد» زده شد و حالا با انباشته شدن تجربیات گرانبهای سال‌های پیش، امسال سینمای ایران شاهد تولید آثاری درخور توجه همچون «شبی که ماه کامل شد»، «ماجرای نیمروز: رد خون»، «۲۳ نفر» و «غلام‌رضا تختی» با موضوعاتی ملی و استراتژیک بود که در جلب نظر موافق هر ۲ طیف مخاطبان عام و خاص سینما موفق بودند.

لاکچری شدن هنر صحنه‌ای



به موضوع و مطالبه آنها از نهادهای نظارتی کشور برای افزایش نظارت بر تئاتر نیز کشید. موضوعی که ما نیز در صفحه فرهنگ و هنر «وطن‌امروز» با انتشار چندین گزارش از وضعیت رها شده تئاترهای آزاد، تئاترهای لاکچری و برخی مسائل نظارتی تئاتر به آن پرداختیم.

سال سخت کاغذ!

سال ۹۷ به همان اندازه که در حوزه انتشار کتاب‌های مهم و جریان‌ساز و پر خبر سال کهرمقی بود، از سویی دیگر در حوزه مشکلات صنعت چاپ و موضوعات مرتبط با این صنعت دست‌کمی از موضوعات سیاسی نداشت! سال «گرانی کاغذ» همین یک جمله کوتاه کافی است تا شما را با اصلی‌ترین مشکل صنعت نشر در این سال آشنا کند؛ سالی که در آن قیمت کاغذ به واسطه عدم نظارت درست نهادهای مسؤول، به شکلی غیرمنطقی و وحشتناک افزایش یافت تا نه فقط ناشران کتاب، بلکه همه حوزه‌های مرتبط با صنعت نشر از جمله مطبوعات نیز در این سال با مشکلات عدیده‌ای

تلویزیون و رشد مخاطب

سال ۹۷ را باید سال موفق تلویزیون در زمینه جذب مخاطب دانست؛ سالی که از همان ابتدا کارش را با یک پدیده فرهنگی و اجتماعی به نام «پایتخت» آغاز کرد که بخش فصل پنجم آن بازتاب‌های گسترده‌ای در اقشار مختلف مردم داشت و در ادامه با بخش منسجم و باکیفیت مسابقات ورزشی مهم از جمله جام‌جهانی فوتبال و جام ملت‌های آسیا و تولید برنامه‌های جانبی جذاب مرتبط با این رویدادهای ورزشی توانست یک بار دیگر سهم بیشتری از سبد فرهنگی خانواده‌های ایرانی را از آن خود کند؛ اتفاقی که با

دیوارنگاره‌ای به وسعت کل ایران!



موضوعاتی بود که هر بار پای آن به رسانه‌ها کشیده شد تا دیوارنگاره میدان ولیعصر(عج) در قامت یک رسانه تمام‌عیار، خاری در چشم گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران شود؛ مخالفانی که عموماً برای نقد طرح‌های این رسانه به جای توسل به نگاه‌های فرهنگی و هنری، اسیر سیاسی‌کاری برخی جریان‌ات سیاسی شدند.



روبه‌رو شوند. افزایش ۴ برابری قیمت کاغذ موضوعی بود که علاوه بر کاهش تعداد صفحات بسیاری از روزنامه‌ها و تیراژ مطبوعات در این سال، باعث افزایش چشمگیر قیمت کتاب و البته رواج بیشتر پدیده‌هایی همچون راهاندازی «طرح پیش‌فروش کتاب» نیز شد.

تثبیت شبکه ورزش به عنوان یکی از شبکه‌های پربیننده سیما در میان مخاطبان، نشان‌دهنده رضایت مردم از برنامه‌های ورزشی سیما بود. به این موارد باید بخش سریال‌های پر مخاطبی همچون «بانوی عمارت»، «پدر» و «دلدادگان» را نیز اضافه کرد؛ سریال‌هایی که استقبال بالای مردم از آنها نoid بازگشت تلویزیون به دوره طلایی سریال‌سازی را می‌دهد. ادامه بخش برنامه‌های پر مخاطبی همچون «خندوانه»، «دوره‌می» و «کودک‌شو» در کنار تولید برنامه‌هایی جدید و تازه از جمله «برنده باش» و «عصر جدید»

جوانه‌های مبارزه با ابتدال موسیقی



«ماکان‌بند» به سمت سخیف‌ترین نوع ترانه‌ها سوق پیدا کرده، می‌شود با استفاده از ترانه‌هایی ارزشمند و قابل قبول، اثری متناسب با ذائقه و فرهنگ مخاطب ایرانی تولید کرد. اتفاقی که تداوم آن در سال‌های آینده، می‌تواند درمانی بر خطر به ابتدال کشیده شدن ذائقه موسیقایی مخاطبان ایرانی باشد.

نمایش خانگی روی خط رهاشدگی!



دید. البته حاشیه‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری برخی متهمان پرونده‌های اقتصادی در تعدادی از پروژه‌های شبکه نمایش خانگی از جمله «شهرزاد» نیز نقش مهمی در شکل‌گیری برخی حاشیه‌های مرتبط با شبکه نمایش خانگی و تولیدات آن داشت.

شاید تا چند سال پیش که سهم شبکه نمایش خانگی از سبد کالاهای فرهنگی خانواده ایرانی هنوز زیاد نشده بود، این پدیده چندان جدی گرفته نمی‌شد ولی بدون شک امسال شبکه نمایش خانگی را هم باید یکی از حوزه‌های فعال و پر خبر عرصه فرهنگ و هنر دانست. هر چند متأسفانه اغلب خبرهای منتشر شده در ارتباط با این بستر جدید، اخبار و حاشیه‌های منفی آن بود؛ خبرهایی که بیشتر به‌واسطه عدم نظارت درست دستگاه‌های مسؤول بر تولیدات این شبکه ایجاد شد. اوج این خبرها را امسال در جریان انتشار چند سریال از جمله «ممنوعه» می‌شد

پیشکش شاعرانه به محضر مولای متقیان به بهانه سالروز میلاد حضرت علی علیه‌السلام

حیدرانه



قاسم صرافان

فقط در بازگشت از جنگ، حیدر! آخرینی

امیرالحق، امیرالعشق، امیرالمومنینی تو خدایی یا بشر؟ حیدر! نه آنی تو، نه اینی تو تو را خواندند بی همتا و رقصیدند در آتش علی! تقصیر اینان چیست؟ وقتی اینچنینی تو زبان شاعراعت می‌شوم، می‌پرسم از خالق چگونه آفریدی؟ کاین چنین شور آفرینی تو گواهی می‌دهد خاتم که خاتم‌بخش عشاقی الا یا ایها الساقی! سخاوت رنگینی تو من از میلاد تو در کعبه، از معراج، دانستم

علی آسمان‌ها را، امتی‌ت اعلاّی زمینی تو اعجاز خلقت است و برابر نداشته است وقت طواف دور حرم فکر می‌کنم این خانه بی دلیل ترک بر نداشته است دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی آنه‌ای برای پیمر نداشته است سوگند می‌خورم که نبی، شهر علم بود شهری که جز علی در دیگر نداشته است طوری ز چارچوب در قلعه کنده است انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است یا غیر لافتی صفتی در خورش نبود یا جبریل واژه بهتر نداشته است کس روز روشن است که در جاش گمشده است هر چون که ختم نادعلی بر نداشته است این شعر استعاره ندارد برای او تقصیر من که نیست برابر نداشته است ***

صدا آری صدا جان جهان را زیر و رو می‌کرد پیمر بر همه عمر آن صدا را جست‌وجو می‌کرد نفس‌های خودش بود آن صدای باطمأنینه صدایی که شب معراج یا او گفت‌وگو می‌کرد نمی‌دانم چرا اما پیمر بعد معراجش عباى مرتضی را بیشتر از پیش بو می‌کرد خدا آن شب سخن می‌گفت با صوت بداللهی خدا پیش محمد(ص) دست خود را داشت رو می‌کرد خدا مشغول خلقت بود دنیا را همان موقع علی در مسجد حنانه کفشش را رفو می‌کرد نفهمیدیم مولا را.. نفهمیدیم بعد از جنگ علی شمیر را با اشک‌هایش شست‌وشو می‌کرد

غلام‌رضا سازگار

چهار سال عدالت فقط خلافت توست

تو گنج‌های خدا را به زیر پا داری سر از کرم به تهیدست‌ها فرو داری شب و ستره و مه، نخل و چاه می‌گویند معبود را به نام تو سوگند داده است گهی به تخت خلافت گهی کنار مریض زمامدار وجودی تو یا پرستاری؟ برای غارت خلخال یک یهودیه فراز منبر پیغمبر اشک می‌باری رعیت تو به جان تو می‌دهد آزار به جرم اینکه تو یک مور را نیازاری قیام و عدل و مروت شود تماشایی دمی که پای به بازار کوفه بگذاری مقام و مرتبّات را نهاده‌ای به زمین که مشک آب زنی را به دوش برداری شرافت و شرف و عدل از شرافت توست ۴ سال عدالت فقط خلافت توست

احمدبابایی

حرامی هم به احسان حلالش، باور آورده

اگر صفر به خصم شب زده زخم کمین می‌زد بت کعبه‌نشین هم بود اگر، خود را زمین می‌زد ولو باطل به دامان اجل دیوار چین می‌زد لب حق بوسه بر دست امیرالمومنین می‌زد ز بس که از سران جنگ، دل برده، سرآورده در علم از تو واکرده است راهی بر عوامی‌ها چه نسبت شاه هستی را به کوفی‌ها و شامی‌ها طوافش می‌کند میدان به تفسیر نظامی‌ها به نازی که کشد دست خداوند از جنای‌ها حرامی هم به احسان حلالش، باور آورده غبار وهم می‌پچد تک و تاز خیالی را دلش بر بود چون ابری مسافر پشت خالی را رفو می‌کرد با صبرش عذاب احتمالی را سوال بی‌جواب آمد، جواب بیست سوالی را علی بار سلونی را به دوش منبر آورده مقرب می‌کند، چون خال بر لب روسیاهی را چو دریا می‌شود آغوش بونس رزق ماهی را بشوید دست حق، گاهی گناه بی‌گناهی را یقین دارم بیندازد ز چشمش پادشاهی را یقینی که سلیمان بر مقام قنبر آورده

حسن لطفی

گفت در این دل غم لیلا که هست

هست مرا حسرت تمارها شیعه شدم شیعه این دارها مادر من تا که مرا شیر داد ناد علی گذشت علی جان، هنوز بیداری؟ نام تو گفتیم بزرگی کنیم سایه گل هست بر این خارها ما نه فقط ریخته پیغمبران پیشکش تو سر و دستارها تا که پیمر شب معراج دید روی تو را در همه تالارها «بر لب او نام تو سوگند شد نام تو چون نام خداوند شد» نیست غمی شوق شما تا که هست هست گدا سفره آقا که هست گفت به مجنون که چه داری برو گفت در این دل غم لیلا که هست هر چه بلا هست چه غم یک نام نیست بر سر ما سایه مولا که هست پیش تو گیریم نداریم جا خب قسم حضرت زهرا که هست خصم کجا و حرم دخترش بر سر آن پرچم سقا که هست «شکر امیر آمد و نعم الامیر» دست تهی امده دستم بگیر» آنکه سری پای شما داشته آبرویی در همه جا داشته با تو حسینی حسنی زاده‌ایم با تو دل ما همه را داشته دست سر جمع بنی‌ام بکش خانات از قبل گدا داشته حق بده آقا به دلم سوخته حسرت ایوان طلا داشته حال مرا هر که چنین دید گفت: آرزوی کرب‌وبلا داشته؟ قسمت او شد به نجف بال زد آن که براتی ز رضا داشته... آدمد ای شاه پناهم بده خط امنای ز گناهم بده...

مهدی رحیمی

خشت اول نام حیدر بود

از همان روزی که زلف یار را کج ساختند ذوالفقار این تیغ معنادار را کج ساختند زلف یار در حجاب و ذوالفقار در نیام علتی دارد که این آثار را کج ساختند خشت اول نام حیدر بود و چون بنا نگفت تا ثریا قد این دیوار را کج ساختند قبله‌گاه اهل معنی چون شکاف کعبه شد قبله‌گاه مردم دین‌دار را کج ساختند تا نریزد نام مولا مثل قند از گوشه‌اش پس برای طوطیان منقار را کج ساختند مهر حیدر ریخت همراه گناهان زیاد روی دوشم تا که کوله‌بار را کج ساختند تا خلیق در ازل سرگرم مولا بوده‌اند در علی بیمانه اسرار را کج ساختند من که ایوان نجف را دیدهام حس می‌کنم پیش آن ایوان در و دیوار را کج ساختند تا که در هر پیچ و خم نام علی را سر دهند دیده باشی در نجف بازار را کج ساختند...

علی اکبر لطیفیان

اینجا کسی که دست خالی می‌رود نیست

چیزی به جز نلّت برای ما سند نیست جز حرف عاشق هیچ چیزی مستند نیست این خانه لو رفته است در جمع گدایان اینجا کسی که دست خالی می‌رود نیست بیچاره‌ای دیدم نشسته در مسیرت بیچاره جز اینجا که جایی را بلد نیست گیرم بخوام بشمرم فضل علی را اندازه فضل و کراماتش عدد نیست وقتی شنیدم مادر شیر است نامش فهمیدم اصلاً فاطمه، بنت اسد نیست به وصف ذاتش آیهای نزدیک‌تر از این آیه‌های قل هوالله احد نیست این قلب من میل نجف دارد دوباره راهی برای این دلی که می‌تپد نیست؟ ما تجربه کردیم چندین بار، دیدیم پشت در این خانه هم انگار بد نیست این آبروداری که ماه‌ا می‌شناسیم هر چه بلد هست آبروریزی بلد نیست...

مجدید تال

تکفیر نماغربه قبله‌نمارا

باید که تو را حضرت منان بنویسد در حد قلم نیست که قرآن بنویسد هر دست گدایی که به سوی تو دراز است مقصود قنوتی است که در بین نماز است سمت حرم توست دلم باز روانه «ی تیر غمت را دل عشاق نشانه» ایوان دلم خاک، طلایی بده مولا قدری به من خسته بهایی بده مولا آن چیست که در حج و طواف است...؟ نشانه است «مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه است» تکفیر نماغربه قبله‌نمارا چون اوست که سمت تو نشان داده خدا را احمد به خدا غیر علی یار نمی‌خواست پیغمبر ما همسفر غار نمی‌خواست رفتند به بیراهه و خوردند به بن‌بست «تا بوده علی بوده و تا هست علی هست» بر اسب سوار است قیامت شده بر پا دشمن به فرار است ازین حالت مولا شمشیر کشیده است که لشکر بگشاید باید برود یک تنه خیبر بگشاید «یا قادر» و «یا قاهر» و «یا فاتح» و «یا هو» این حرات و این هیبت و این قدرت بازو.. مخصوص علی هست تا شیر خداوند آن یکه جوانمرد به تعبیر خداوند.. از ترس ز دستان عدویش سپر افتاد «با خشم علی هر که در افتاد و افتاد» احمد زندا یا نفسی غیر علی...؟ نه بالا برود دست کسی غیر علی...؟ نه «من کنت» که بر حیدر کرار رسیده است حق است و سرائجام به حقدار رسیده است

